



کتاب «نوربرت الیاس و تحلیل تمدنی» منتشر شد

کتاب «نوربرت الیاس و تحلیل تمدنی» اثر مهدی فرجی از سوی انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات منتشر شد.

کتاب «نوربرت الیاس و تحلیل تمدنی» اثر مهدی فرجی از سوی انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات منتشر شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، هدف کتاب «نوربرت الیاس و تحلیل تمدنی»؛ مرور آن بخش از آثار و آرای نوربرت الیاس، یکی از شخصیت‌های مطرح و کمتر شناخته‌شده جامعه‌شناسی تاریخی، است که بر تحلیل تمدنی تمرکز دارد. آثاری که یا مقدمه و زمینه‌ساز ایده تحلیل تمدنی الیاس یعنی فرایند متمدن شدن، بوده یا در تکمیل و ادامه تحلیل تمدنی بوده است. برای رسیدن به این هدف، نویسندگان تلاش کرده است نوربرت الیاس را در بستر جریان کلی تحلیل تمدنی در جامعه‌شناسی مکان‌یابی کرده و جایگاه او را در مقایسه با آرای اسلاف او که بر شکل‌گیری ایده تحلیل تمدنی الیاس تأثیر داشته‌اند و اخلاف او که هم متأثر از او بوده‌اند و هم بر آرای بعدی او تأثیر گذاشته‌اند، ترسیم کند.

مؤلف در فصل نخست، چگونگی تولد مفهوم تمدن را در قرن هجدهم در دو سنت آلمانی و فرانسوی و تفاوت معنایی این مفهوم را در این دو زمینه سیاسی و اجتماعی متفاوت نشان داده است.

فصل دوم به بررسی نسبت نوربرت الیاس با متفکرانی که بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری ایده تحلیل تمدنی الیاس داشته‌اند، پرداخته است.

فصل سوم، دو کتاب «جامعه افراد» و «جامعه درباری» الیاس بررسی شده است. این دو کتاب را می‌توان چارچوب نظری و مفهومی کتاب «فرایند متمدن شدن» دانست.

فصل چهارم، به کتاب اصلی الیاس درباره تحلیل تمدنی یعنی «فرایند متمدن شدن» پرداخته است. این فصل، تلخیصی است از ایده محوری الیاس در دو مجلد فرایند متمدن شدن. در این دو مجلد الیاس تلاش می‌کند تا تحولات تمدنی را در انضمامی‌ترین نمودهای آن در زندگی روزمره و صورت‌بندی دولت مدرن نشان دهد.

در فصل پنجم به بررسی انتقادهایی که نسلی از جامعه‌شناسان تاریخی و علاقه‌مندان به تحلیل تمدنی به الیاس داشته‌اند، می‌پردازد؛ انتقاداتی که منجر به شکل‌گیری گفت‌وگویی در تحلیل تمدنی و حتی توسعه آرای الیاس شد.

فارغ از مناقشاتی که وجود دارد، تحلیل تمدنی را می‌توان تأملی نظام‌مند دانست که در ادامه تحلیل‌های پراکنده و تلویحی درباره تمدن‌ها مطرح شده است. یکی از مهم‌ترین پیامدهای بسط رویکرد تحلیل تمدنی و پذیرش نگرش چند-تمدنی از تاریخ جهان، می‌تواند این باشد که به مرکززدایی از رویکرد اروپا-محور در تحلیل تمدن‌ها منجر شود.